法外之徒

Laws of the other world

قوانین دنیای دیگر

مترجم: Kayo

@myanimes

MyAnimes.ir

MyAnimes

چپتر ۱۳

الان پروفسور ژو دارو مصرف نمی کنه بنابراین دکتر دنیل نمی تونه بمیره. چون اگه اون " ".بمیره هیچ کس نمی تونه برای پروفسور ژو عمل جراحی انجام بده

وو یون لبخندی زد.

"باید ازت تشکر کنم پروفسور ژو؟"

دنیل با ناراحتی درحال نگاه کردن به آنها بود.

"درواقع من توصیه نمی کنم که پروفسور ژو چه نوع دارویی بخوره. اما جولی کروپ اصرار داره."

"درک می کنم. اونها از تمام مهارت های تحقیقاتی من هم استفاده می کنن. من بیشترین تحقیقات رو در یک بازه زمانی محدود انجام می دم."

در این زمان وو یون یکدفعه شتاب گرفت و ماشین دور شد. سر لی کیان به سقف برخورد کرد.

"هی! چی شد! چته."

صدای کارا کالا از پشت سرشان می آمد.

لی کیان داد میزد. "مامان! کمکم کن!"

"این یک رتیل دو سره."

هان لی با صدای بلند به عقب برگشت. بیشتر از ده ها رتیل دو سر بین درختان بیرون پریدند و آنها را تعقیب کردند.

" یعنی تخم رتیل دو سر دیشب بیرون آمده؟."

وو یون دندان هایش را به هم کوبید و با سرعت تمام گاز داد.

"من می دونستم که باید همه تخم ها رو نابود کنیم"

توجه او به قدری متمرکز بود که اگر به هر چیزی برخورد میکرد همه چیز می شد.

لی کیان سوال احمقانه ای پرسید. "اونها برای انتقام میان؟"

"فکر می کردم از صدای فریاد می ترسی."

وو یون در این زمان وارد شد و حتی حال و هوای شوخی داشت.

مسلسل روی ماشین را روشن کرد و شروع به تیراندازی کرد.

از آنجایی که وو یون می خواست از انواع درختان بلند دوری کند ژو یو نمی توانست به آرامی هدف بگیرد.

بیش از ده گلوله شلیک کرد و فقط یک گلوله برخورد کرد.

"می دونی که گلوله ها رو هدر می دی؟"

وو یون فریاد زد.

آنها از دامنه های بلند پریدند و همه مردم از جمله خود وو یون فریاد می زدند.

"ما میمیریم! این بار واقعاً میمیریم!"

ماشین به آرامی فرود آمد و پس از دو پیچ به حرکت خود به جلو ادامه داد. رتیل های دو سر هر لحظه نزدیک تر می شدند و از شیب ها می گذشتند.

آنها به خوبی والدین خود نبودند اما آنها فوق العاده باهوش و سریع هستند.

ژو یو نفسش را بیرون داد و دو شوت زد و دو رتیل دو سر را سوراخ کرد.

"آفرین!"

حتی وو یون هم نمی توانست او را تحسین نکد.

ژو یو با یک جمله برگشت:

"بدون گلوله."

"چی؟ چطور ممکن است هیچ گلوله ای وجود نداره؟"

چشمان هان لی گشاد شد و لی کیان داشت دیوانه می شد.

"گلوله است.."

هنوز حرف وو یون تمام نشده و یک رتیل دو سر به سقف ماشینشان کوبید. خوشبختانه اندازه آن فقط یک چهارم اندازه والدینشان بود وگرنه کل ماشین باید نابود میشد.

پنجه هایش را به سقف ماشین کوبید و هر کدام هیجان انگیز بود.

اگرچه میدانست که نابود کردن ماشین برای آنها چندان آسان نیست لی کیان و هان لی همچنان به بالای سرشان نگاه میکردند و ترسیده به نظر میرسیدند.

وو یون فرمان را چرخاند و خواست آن را پایین بندازد اما فقط آن را به سمت پنجره ژو یو تکان داد.

ژو یو به سرعت در را باز کرد افرادی که در صندلی عقب بودند فرصتی برای فریاد زدن نداشتند ژو یو شلیک کرد و سپس در را بست.

رتیل دو سر افتاد.

"مثل اینکه زیاد فیلم هالیوودی میبینی! چطور همیشه هچین کار خطرناکی انجام می دی! دفعه بعد در رو قفل می کنم!"

وو یون هم ترسیده بود.

ژو یو با خونسردی پرسید. "چرا در رو قفل نمی کنی؟ این روش رانندگی درستی نیست که باید رعایت شه؟"

رتیل های دو سر دیگر همچنان آنها را دنبال میکردند با دو چنگال که هر از چند گاهی پشت ماشین را می خراشند.

صدای خراشیدن روی اعصاب است و مردم را دیوانه می کند.

ژو یو پرسید. "در مورد گلوله ها چیه؟من باید مسلسل رو پر کنم. "

وو یون پاسخ داد. "توی صندوق عقب."

ژو یو پرسید. "میخوای از من بیرون بروم از حمله های رتیل دو سر با سرعت کامل اجتناب کنم در صندوق عقب را باز کنم گلوله ها رو بیرون بیارم و سوار ماشین شم؟"

"من می دونم که تو خیلی قوی هستی اما من انتظار نداشتم که بتونی این کار رو انجام بدی؟"

وو یون به عبادت ژو یو نگاه کرد.

وو یون دندانهایش را به هم فشار داد: "من در حال رانندگی هستم شما بالا برید و دنبال گلوله بگردید."

"من می گم چطور ممکنه این توانایی رو داشته باشی!"

"مشکلش نکن! حالا چیکار کنم!"

هان لی و لی کیان دیوانه شدن بودند. در این هنگام صدای ملایمی در ذهن ژو چینگ پیچید:

به غرب برو. این صدای موجود کلاس اس بود است.

"اون به اینجا نزدیکه؟ یا همیشه صداش توی گوشم میپیچه؟"

"برو به سمت غرب."

دوباره به صدا درآمد. چشمان ژو چینگ جلوی چشمان او ظاهر شد.

خیلی ظریف و سبک بود اما روحش را تحت فشار قرار میداد.

ژو چینگ باید به غرب برود اما افراد زیادی ماشین هستند او چگونه می تواند زندگی آنها را به قمار بکشد.

آیا باید به موجودی کلاس اس اعتقاد داشته باشد؟ علاوه بر این موجودی به اصطلاح کلاس اس از توهم ناشی از تومورهای مغزی آگاه نیست...

یک رتیل دو سر به ماشین آنها کوبید و سر لی کیان به جلوی صندلی خورد و بیهوش شد.

"ترسو هستین همه می میمیریم. اگه اون چیزی که گفتم امتحان کنید نتیجه بدتر نمی شه."

ژو چینگ نفسی کشید و فریاد زد: "به غرب برو! به سمت غرب رانندگی کن!"

وو یون فریاد زد. "چرا غرب است!"

وو یون هنوز حرکت نمی کند ژو یو در سمت راست فرمان را به طرف چپ چرخاند.

ماشین به طرز وحشیانه ای به سمت غرب رفت و یک رشته طولانی از رتیل دو سر پشت آن قرار داشت.

وو یون فریاد زد. "هی! هی! هی! ما بی دلیل به سمت غرب میریم!"

"احساس برادرم بی دلیل نیست!"

در مقابل آنها درختان انگور بزرگی قرار دارند که در میان بقیه درخت ها گیر کرده اند و تقریباً جاده پیش رو را بسته اند.

"این احساس برادرته! عالیه! ما مردیم!" دستان وو یون مستقیماً فرمان را جدا کردند.

هان لی و لی کیان چشم هایشان باز شد. اما اتفاقی که برای آنها افتاد غیرمنتظره بود. درختان انگور که راه را بسته بودند صدای بلندی در آوردند و اجازه دادند جاده پیش رو در یک لحظه بسته شود!

"برگرد! برگرد!"

وو یون یک حالت شوکه نشان داد. اگرچه تاک شیطان یک گیاه است اما به عنوان موجودی کلاس ب تعریف می شود. مطالعات تایید کرده اند که تاک های شیطان دارای اعصاب حیوانی و توانایی تفکر هستند.

آنها به موجوداتی که به قلمرو آنها حمله می کنند حمله می کنند و آنها را می کشند و سپس اندام های گوارشی را در سطح تاک های خود باز می کنند تا مواد مغذی این موجودات را جذب کنند.

آنها سریع عمل می کنند و به شدت تهاجمی هستند.

تاک شیطانی از روی زمین بلند شد و در کنار لی کیان را نابود کرد و به رتیل دو سر که در تعقیب بود کوبید. رتیل دو سر فریاد زد و فوراً توسط تاک شیطان له شد.

"اه اه!"

هان لی جیغ زد. تاک شیطان به سرعت چرخید و حرکت کرد مانند یک موج عظیم و دائما توله های رتیل دو سر را اسیر می کرد.

وو یون هیچ کاری با آن ندارد دیوانه‌وار روی پدال گاز پا میگذارد انگورهای شیطان را تماشا میکند که از جلو و کنارشان پرت میشوند.

رتیل دو سر یکی پس از دیگری سوراخ شدند و برخی می خواستند فرار کنند اما تاک شیطان مانع آنها شد.

نیمی از رتیلهای دو سر تقریباً روی کلاههای جلوییشان میافتند و تاک شیطانی به سرعت از آنجا عبور کرد و آن را دور زد.

ماشین از میان تاک ها عبور کرد درست مثل ورود به دل شیطان.

اشک هان لی سرازیر شده است.

و دارند به انتها می رسند.

صخره سیاه و بزرگی در جلوشان بود!

"سریع ترمز بگیر!"

"ترمز فایده ای نداره!"

وو یون روی ترمز پا گذاشت و سرعتش کم نشد.

"شوخی می کنی!"

هان لی درحال دیوانه شدن بود.

هان لی که دید آنها می خواهند ضربه بزنند لی کیان را که از حال رفته بود در آغوش گرفت.

دکتر دنیل سر ژو چینگ را رها کرد.

ماشین ناگهان قفل شد، انگار که چیزی گیرشان داده باشد. بدن وو یون به شدت تاب خورد و تقریباً به فرمان برخورد کرد.

وو یون که چشمانش را بسته بود چشمانش را باز کرد و متوجه شد که ماشین آنها معلق است و جلوی صخره غول پیکر مانده است. آنها به آن برخورد نکردند.

"چی شده؟"

ژو یو اخم کرد و نگاهی به عقب انداخت و رتیل های تعقیب کننده غذای تاک شیطان شده بودند.

"ماشین ایستاد؟"

هان لی به پنجره نگاه کرد.

"حرکت نکن."

ژو یو راه را باز کرد. چرخ هنوز در هوا معلق است. چه چیزی ماشین را متوقف کرد؟

وو یون گفت. "تاک شیطان"

هان لی با خشونت پرسید. "اونا... میخوان ماشینو بریزن و ما رو بیرون بیارن؟"

"خیلی ممکنه." وو یون هنوز همان است، مدت زیادی به جیبش نگاه کرد فقط یادش آمد که جعبه سیگارش خیلی وقت است افتاده است.

ژو یو پرسید. "چی کار می خوای بکنی؟"

" این آخرین سیگار زندگی منه. شاید نیکوتین هنوز بتونه این انگورهای شیطان را بکشه."

هیچ کس از طنز وو یون قدردانی نمی کند.

"بدون رتیل دو سر و تاک شیطان، نیبلوجن خیلی زیباست." دکتر دانیل آهی کشید.

"پروفسور ژو، حالت خوبه؟"

"من خوبم."

هان لی زمزمه کرد و پرسید. "چی شد؟ چی شد؟"

ژو یو گفت. "تاک شیطان موتور را از بین برد."

MyAnimes